

روش‌شناسی  
پژوهش‌های فلسفی

---

سرشناسه: جعفری‌ولنی، علی‌اصغر، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی/علی‌اصغر جعفری‌ولنی.

مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۲۰۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۴۳۹-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: فلسفه — تحقیق — روش‌شناسی

موضوع: Philosophy-- Research -- Methodology

موضوع: تحقیق — روش‌شناسی

موضوع: Research -- Methodology

رده‌بندی کنگره: ۵۷۹/ج۷/۹۱۳۹۷ B۵۳

رده‌بندی دیویی: ۱۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۲۶۴۹۷۵

---

# روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی

علی اصغر جعفری ولنی





### انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

\*\*\*

علی‌اصغر جعفری ولنی

روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۳۹۷

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۴۳۹ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISSN: 978-600-278-439-1

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

۲۱۰۰۰ تومان

## فهرست

- دییاجه ..... ۷
۱. آسیب شناسی پژوهش فلسفی به مثابه طرح مسئله ..... ۹
۲. مبانی پژوهش حاضر ..... ۲۵
- سؤالات پژوهش ..... ۲۵
- فرضیات پژوهش ..... ۲۵
۳. جایگاه تاریخی و منطقی روش تحقیق فلسفی ..... ۲۹
- الف) رئوس ثمانیه به مثابه جایگاه تاریخی ..... ۲۹
- ب) اندیشه شناسی به مثابه جایگاه منطقی ..... ۴۸
۴. «تعریف فکر» ضامن چیستی پژوهش فلسفی ..... ۷۷
۵. «رئوس ثمانیه» و «مطالب منطقی» ضامن چرایی پژوهش فلسفی ..... ۸۷
- طرح تحقیق (وجود ذهنی پژوهش) ..... ۸۷
۶. «مراحل فکر» و «مطالب منطقی» ضامن چگونگی پژوهش فلسفی ..... ۱۰۱
- الف) اجرای طرح (وجود عینی پژوهش) ..... ۱۰۲
- ب) تدوین طرح (وجود کتبی پژوهش) ..... ۱۲۴
۷. مطالعه مورد پژوهانه ۱: از روش شناسی تا تعیین معرفتی حکمت متعالیه ..... ۱۴۷
- طرح مسئله ..... ۱۴۷
- الگوی پژوهشی ملاصدرا ..... ۱۵۶
۸. مطالعه مورد پژوهانه ۲: تصحیح متون فلسفی به مثابه پژوهش مسئله محور ..... ۱۷۱

۱۷۱	طرح مسئله.....
۱۷۲	ضرورت تصحیح مسئله‌محور.....
۱۷۶	مراحل تصحیح مسئله‌محور.....
۱۹۶	امتیازات آثار تصحیح‌شده با رویکرد مسئله‌محور.....
۱۹۸	اهمیت تصحیح متون فلسفی و لزوم تصویب رساله دانشجویی در این حوزه
۲۰۱	نتیجه.....
۲۰۵	منابع.....

## دیباچه

فراگیری روش‌شناسی پژوهش فلسفی سبب تقویت انگیزه، افزایش توانایی درک و فهم مفاهیم، پیدایش تفکر خلاق و مهارت‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها برای انجام دادن فعالیت‌های مطالعاتی و پژوهشی می‌شود. از این رو، هدف اساسی از ارائه الگویی برای شیوه پژوهش فلسفی تقویت فرایند تفکر است. در واقع، هدف از آموزش روش تحقیق فلسفی وارد کردن مستقیم پژوهشگر این حوزه به جریان تفکر منطقی، منظم و نظام‌دار به قصد تشخیص درستی و نادرستی اندیشه یا فرضیه، یا پاسخ به یک سؤال در زمینه‌های گوناگون عقلی است. نتیجه‌بخشی و هدفمندی تحقیق فلسفی مرهون تحقیق درست است و درست تحقیق کردن است که باعث بارآوری تحقیق می‌شود. اثربخشی چنین پژوهشی، خود در گرو این است که ارزیابی منجر به طرح تحقیق به‌درستی انجام شود. در واقع، طرح تحقیق دربرگیرنده هدف و ضرورت، مسائل، فرضیه، پیشینه و روش تحقیق است. این ارزیابی شرط لازم کارایی تحقیق فلسفی است که خود منجر به استحکام و روشمندی پژوهش، استفاده از ابزار مناسب اصول و فنون تحقیق، و سرعت توأم با دقت می‌شود.

در این طرح، پژوهش همان فکر، و روش پژوهش هم صورت

فکر تلقی شده است. از این رو، علم منطق به عنوان ضامن صحت صوری فکر را می‌توان بنیاد روش‌شناسی پژوهش فلسفی معرفی کرد. لذا کوشش ما بر این است که ضمن توجه به معیارهای امروزی روش تحقیق و با تأمل دقیق به‌ویژه در منطق قدیم، که ابزار پژوهش فلسفی بوده است، به روش تحقیق جامعی دست یابیم که اصول و فنون امروزی پژوهش را در تناظر با مبانی منطقی مورد توجه قرار دهد و آن را چارچوب روش تحقیق علوم عقلی معرفی کند. در واقع روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی تجلی چهره جدیدی از هویت ابزاری منطق و جنبه مهارتی آن است.



## آسیب‌شناسی پژوهش فلسفی به مثابه طرح مسئله

فعالیت‌هایی که ذیل عنوان مطالعه انجام می‌گیرند دو صورت دارند: مطالعه پراکنده در باب امر یا اموری، و تتبع منظم در منابع مربوط به یک بحث با فکر معطوف به حل مسئله. مطالعه نظام‌مند برحسب اهداف و روش از تنوع برخوردار است: آموزشی، ترویجی، تبلیغی، اطلاع‌رسانی و پژوهشی. قوت و ضعف، کارایی و اثربخشی هر یک از آن‌ها ملاک‌های خاصی دارد، به همین دلیل سنجش آن‌ها ملاک‌های متمایزی می‌طلبد. در کاربرد عرفی هر مطالعه‌ای تحقیق خوانده می‌شود، اما تحقیق و پژوهش، در اصطلاح خاص آن، که در این متن مد نظر است، صرفاً به مطالعه نظام‌مند و معطوف به جهت‌گیری اطلاق می‌شود که از برنامه‌های آموزشی، ترویجی و اطلاع‌رسانی تمایز ساختاری دارد. «پژوهش اثربخش عامل تولید علم و باعث توسعه مستمر دانش است، چرا که علم از مسئله فرجه می‌شود و مسئله در مطالعات نظام‌مند به میان می‌آید و با پژوهش روشمند تحلیل شده و پاسخ می‌یابد» (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰، ۲۲).

اگر یکی از اهداف تعلیم و تربیت را مواجهه با مسائل آینده و نوآوری بدانیم، باید علاقه به مطالعه و پژوهش علمی در کانون توجه قرار گیرد و تقویت شود، زیرا دانشی که از طریق مطالعه و تحقیق به دست می‌آید ثبات و پایداری بیشتری در ذهن دارد. اصولاً، رغبت به مطالعه و پژوهش امری متکی بر فعالیت‌های ذهنی و تجربی پژوهشگر است؛ یعنی خود باید در مسائل علمی کندوکاو کند، نه آن‌که این مسائل در قالب‌های نظری آماده در ذهن او گنجانیده شود. به بیان دیگر، «هدف تعلیم و تربیت انباشتن ذهن از دانش نیست، بلکه وسیله‌دستیابی به یافته‌های علمی به منظور خلاقیت و سازندگی است. از طرف دیگر، این‌طور به نظر می‌رسد که بیان کلیشه‌ای دانش موجب ایجاد اثرات نامطلوبی می‌شود» (یغما، ۱۳۷۲، ۳۷).

به عکس دیدگاه رایج، که یافته‌های پژوهشی را همواره ثابت و تغییرناپذیر تلقی می‌کند، همه عناصر شکل‌دهنده روش‌های پژوهشی از ظرفیت و قابلیت تجدید و تکمیل‌پذیری برخوردارند و یافته‌های پژوهشی همواره در حال تغییر و اصلاح هستند، چنان‌که تکامل‌تدریجی علم منطق نمونه تکامل‌پذیری روش پژوهش در علم فلسفه است. بنابراین، پژوهش فلسفی نمی‌تواند نسخه ثابت تجویز شده‌ای برای آینده باشد. همچنین، فراگیرندگان فکر می‌کنند که یافته‌های حاضر کامل‌اند؛ چنین تصویری از علم جایی برای مطالعه و پژوهش باقی نمی‌گذارد. این‌گونه شیوه انتخاب و سازماندهی محتوا در کتاب‌های درسی وقتی با روش تدریس سنتی توأم شود، باعث از بین رفتن انگیزه و رغبت به مطالعه و پژوهش می‌شود. در نتیجه «نظام آموزش و پرورش تنها به یادسپاری بخشی از اطلاعات می‌پردازد و با فرایند مطالعه و پژوهش بیگانه می‌ماند و در نهایت به‌مرور، توانایی آفرینش و کاربست یافته‌های علمی را که حاصل تلاش بشر در طول تاریخ است، از دست می‌دهد» (نادری، سیف‌نراقی و شاهپوریان، ۱۳۷۵، ۲۵).

پژوهش فلسفی سابقه‌ای طولانی دارد که با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. بررسی سیر تاریخی پژوهش فلسفی و علل و عوامل فراز و فرود آن و آسیب‌شناسی وضعیت فعلی پژوهش فلسفی می‌تواند چراغ راه آینده چنین پژوهشی باشد. در این جا به بعضی از عوامل منفی تأثیرگذار بر فرایند پژوهش فلسفی اشاره می‌کنیم (فراهانی و عریضی ۱۳۸۸، ۲۱۵-۲۲۵):

نداشتن طرح‌نامه پژوهشی: استفاده نکردن از طرح اولیه برای پژوهش به سردرگمی خواننده و احساس تهیدستی وی پس از مطالعه اثر می‌انجامد. از دست رفتن سازواره و انسجام منطقی مطالب و محورها محصول این آسیب است. چه بسا نوشته‌ای که آکنده از نکته و مطالب علمی است به دلیل پراکندگی و نداشتن طرح‌واره چیزی افزون بر کشکول‌نویسی نباشد.

رعایت نکردن اصل تقدم آموزش بر پژوهش: آموزش بر پژوهش مقدم است و هر محقق باید در زمینه کاری خود متخصصی آموزش‌دیده باشد. پژوهشگر غیرمتخصص قواعد و قوانین علم مربوط و موضوعات جدید و مهم و ابعاد آن‌ها را نمی‌شناسد، و در نتیجه پژوهشی غیرحرفه‌ای و ناقص ارائه می‌کند و گاهی به کژراهه می‌رود و سالیان زیادی از عمر خود و امکانات را تلف می‌سازد. متأسفانه فرهنگ تخصص قبل از پژوهش فلسفی هنوز جای خود را به خوبی باز نکرده و همگان به خود اجازه می‌دهند بدون گذراندن رشته تخصصی مربوط، پژوهش و اظهارنظر غیرعالمانه کنند. با فقدان این شرط لازم و بایسته، پژوهش انجام شده ناقص خواهد بود و مخاطبان را گاه به ورطه خطاهای علمی نیز در خواهد افکند. در مقالاتی که نگاشته می‌شوند — چه از نوع تألیف و گردآوری چه از نوع پژوهش واقعی — اشراف پژوهشگر بر

حوزه معنایی و پژوهشی موضوع، پیشینه پژوهش در آن زمینه، منابع، آرا و دیدگاه‌های کهن و نوپدید باید به اندازه کافی و بایسته باشد. فقدان هر یک از این شرایط به موازی‌کاری، ناقص‌اندیشی، بیراهه‌روی و آسیب‌هایی از این دست می‌انجامد.

خلط «تحقیق» با «اطلاع‌رسانی آموزشی و ترویجی»: «پژوهشگر مسئله‌محور است یعنی مشکل و موضوع خود را تحلیل کرده به مسائل یا مسئله تبدیل می‌کند و به دنبال حل آن می‌رود و برای آن فرضیه‌ای نو ارائه می‌کند» (بیابانگرد ۱۳۸۲، ۷۷). اما کسی که در صدد آموزش و اطلاع‌رسانی ترویجی است، موضوع‌محور یا مشکل‌محور است؛ از این رو به مقدمات، حواشی، مصادیق و ابعاد مطلب می‌پردازد و هدف او اقناع مخاطب یا پر کردن ذهن او از معلومات است، نه حل مسئله و نوآوری.

از جمله شرایط لازم برای هر پژوهش دانستن سؤال اصلی است که به مثابه تنقیح مناط و تحریر محل نزاع است، امری که سوگمندانه در بسیاری از پژوهش‌ها و مقالات نامشخص مبهم و ناپیدا است. به نظر می‌رسد در بسیاری از نوشته‌هایی از این دست این ابهام از ناحیه خود نویسنده است که از آغاز نمی‌داند چه می‌خواهد بگوید و فقط در پی آن است تا مطالبی سرهم‌بندی کند که با موضوع اصلی مقاله ارتباط کلی داشته باشند. پر واضح است که از چنین مقالاتی هیچ دستاورد روشنی حاصل نخواهد شد.

در بسیاری از پژوهش‌ها شاهد این کاستی هستیم که پژوهشگران سخن اصلی و مقصود خود را پس از آوردن مقدماتی دور و دراز عرضه می‌دارند؛ چنان‌که نیمی از حجم نوشته یا بیشتر در واقع نقش مقدمه سخن را بازی می‌کند. در مواردی اصل سخن که حاصل پژوهش به شمار می‌آید، و به اصطلاح حرف نویسنده است، بسیار کوتاه است و

به تعبیر عامیانه دو کلمه بیشتر نیست، اما با طول و تفصیل و مقدمه و موخره همراه شده تا به صورتی فریبنده شکل مقاله بیابد. این پدیده در درازمدت بلکه در کوتاه‌مدت به سلب اعتماد خواننده می‌انجامد. این آسیب به‌ویژه در میان تازه‌کاران و نوقلمان عرصه نگارش و پژوهش مشهودتر است.

جمع مسائل تحت مسئله واحد<sup>۱</sup>: تحقیق مسئله‌محور است و هرچه مسئله تحقیق جزئی‌تر باشد، نتیجه دقیق‌تر خواهد بود؛ از این رو لازم است که مسئله و موضوع تحقیق به مسائل متعدد تجزیه و از آن میان یک مسئله برای تحقیق انتخاب شود؛ چنان‌که فیلسوفان برجسته برای حل موضوعات فلسفی آن‌ها را به مسائل جزئی تقسیم و هر یک را جداگانه بررسی می‌کردند، و از خلط مسائل به‌شدت پرهیز داشتند. برخی از صاحب‌نظران توصیه کرده‌اند که از راه‌های زیر برای تجزیه موضوع و مشکل به مسائل استفاده شود: تجزیه به علل محتمل، تجزیه به آثار محتمل، تجزیه به ابعاد مختلف، تجزیه به مصادیق. اگر مسائل تحقیق از هم جدا نشوند، ممکن است پژوهشگر مصداق را با ابعاد یا آثار را با علل محتمل اشتباه کند و در تحقیق و نتیجه آن به خطا برود.

خلط داده‌ها با اطلاعات: پژوهشگر در جریان تحقیق نخست به اطلاعاتی خام دست می‌یابد که به آن‌ها «داده‌ها» یا «یافته‌ها» گویند. سپس این یافته‌ها ارزیابی می‌شوند و اطلاعات ارزشمند و معتبر به دست می‌آیند. این اطلاعات معتبر برای تحقیق پردازش می‌شوند. اطلاعات شایسته و معتبر آن‌هایی هستند که مرتبط با موضوع، کامل، صادق، دقیق، واضح، نو و مستند باشند. اما گاهی برخی پژوهشگران یافته‌ها را به جای اطلاعات به کار می‌گیرند، در حالی که یافته‌ها ارزش کاربردی ندارند؛

---

۱. «بررسی چند مسئله زیرمجموعه یک مسئله»، به منزله یکی از مغالطات در منطق مورد بحث قرار می‌گیرد. توضیح مطلب در فصل ۳ آمده است.

مثلاً، کسی که هر مطلبی را از هر کتابی بدون بررسی سند ارزیابی متن به کار ببرد محقق شمرده نمی‌شود.

خلط گستره علوم و روش آن‌ها: هر پژوهشگر نه فقط نیازمند روش تحقیق است، بلکه نیازمند بازآموزی و نوسازی روش تحقیق خود در طول زمان است. برخی از پژوهشگران از این نیاز اساسی غافل شده‌اند و در نتیجه، پژوهش آن‌ها شکل و سامان خوبی ندارد، یا از آن استفاده بهینه نمی‌شود. گاهی محققان روش تحقیق عمومی را می‌دانند، ولی از اقسام روش‌های تحقیق، به‌ویژه روش‌های تخصصی هر حوزه و روش پژوهش میان‌رشته‌ای، آگاهی ندارند؛ از این رو در انتخاب روش مناسب تحقیق با مشکل مواجه می‌شوند. بنابراین، لازم است که پژوهشگران علاوه بر آگاهی از روش تحقیق، از روش‌شناسی روش‌های تحقیق نیز آگاه باشند. روشن است که با روش و چارچوب یک علم نمی‌توان مسائل علم دیگر را حل کرد. نمی‌توان روش عقلی را — که در فلسفه و منطق به کار می‌رود — جایگزین روش تجربی در علوم تجربی ساخت، یا نمی‌توان روش نقلی را که در حدیث استفاده می‌شود، با روش دیگری عوض کرد.

مطالعات تاریخی فلسفه بدون توجه به تاریخ علم: مطالعه تاریخ و سیر تطور هر موضوع امری لازم است. دیدگاه‌ها درباره مسائل فلسفی در طول تاریخ تغییر می‌کنند و غالباً هر دیدگاه در نظریه‌های بعدی اثر می‌گذارد و گاهی یک مسئله بین چند علم یا چند مذهب دست به دست می‌شود و شکل اولیه آن تغییر می‌یابد. مطالعه تاریخی و تحلیلی مسائل سبب می‌شود مطالب و دیدگاه‌ها و دلایل معنادار شوند و شناخت سلف (گذشته) در پرتو خلف (آینده) حاصل آید. بی‌توجهی به تاریخ مسئله و علم نیز مانع فهم درست مسئله می‌شود. مطالعه تاریخی به معنای

شناخت پیشینه حادثه و آینده حوادث است، تاریخ شناخت سلف در پرتو خلف است. مطالعه مسائل فلسفی نیز همین روش را می‌طلبد، یعنی، مثلاً، اصالت وجود نتایج و پیامدهایی در حوزه‌های دیگر دارد که باید روشن شود. یکی از آسیب‌های علمی پژوهش‌های فلسفی آن است که پیامد، نتایج و آثارشان در عصر حاضر تحلیل و تبیین نشود و مسائل فلسفی به صورت مسائل ذهنی و نظری باقی بمانند.

تبارشناسی نکردن مسائل و حصرگرایی در تبیین: برخی از مسائل تک‌تباری هستند و برای بررسی آن‌ها نیازی به مطالعات میان‌رشته‌ای نیست. اما برخی از مسائل چندتباری هستند، مثل ماهیت ایمان که از منظر علم کلام، تفسیر قرآن و روان‌شناسی قابل بررسی است، همچنین علل خودکشی که می‌توان آن را از منظر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، کلام و فقه بررسی کرد. در این گونه مسائل بدون مطالعات میان‌رشته‌ای و تطبیقی جواب کامل به دست نمی‌آید. برخی از پژوهشگران به تبارشناسی مسائل توجه نمی‌کنند، از این رو مسئله را تک‌بعدی و ناقص می‌بینند و پژوهش آنان نتیجه کامل نمی‌دهد. این خطا در خلط روش علم مورد استفاده نیز تأثیر دارد.

در چنین شرایطی تبیین مطالب و تشریح علت‌ها می‌تواند طولی باشد که در این صورت این تبیین‌ها یکدیگر را نفی نمی‌کنند، چون ساحت‌های آن‌ها متفاوت است، ممکن است همگی صحیح باشند. مثلاً «علیت» می‌تواند تبیین متافیزیکی داشته باشد و به خدا نسبت داده شود و نیز می‌تواند تبیین فیزیکی و مادی داشته باشد و به انسان نسبت داده شود، چرا که ساحت علوم عقلی و علوم تجربی یکسان نیست و این‌ها یکدیگر را نفی نمی‌کنند. این اصل شبیه است به قاعده «جمع میان دو متعارض بهتر از ترک یکی از آن‌هاست» (مظفر ۱۳۸۱، ۳۹۸) در احادیث، یا قاعده «به‌کارگیری لفظ در بیشتر از یک معنا» در اصول

فقه (مظفر ۱۳۸۱، ۶۸). مسئله همچنین ممکن است تبیین عرضی داشته باشد. در این صورت دو تبیین در یک سطح معرفتی هستند و ممکن است قابل جمع و سازگار با هم باشند (مثل علل معده در مورد یک معلول)، یا قابل جمع نباشند، چرا که با یکدیگر تناقض دارند. مثلاً اگر از یک مسئله دو تبیین جامعه‌شناختی عرضه شود، باید یکی را انتخاب کرد و نظریه رقیب را از صحنه خارج ساخت. گاهی خلط تبیین طولی و عرضی، و حصرگرایی در پژوهش موجب نفی بدون دلیل دیدگاه‌های رقیب می‌شود.

برای فهم متن و تفسیر آن به دو گونه می‌توان عمل کرد: یکی تفسیر مسبوق به نظریه است که در این شیوه فرد دیدگاه خود را درباره موضوع تحقیق از قبل انتخاب کرده است و می‌کوشد دیدگاه خود را بر متن تحمیل کند. دیگری تفسیر مسبوق به مسئله است که پژوهشگر مسئله خود را بر متن (مثلاً قرآن) عرضه می‌کند و بی‌طرفانه نظر متن را می‌جوید که در این صورت مسئله یا مقبول متن است یا مردود آن یا اصلاً در متن مطرح نشده است. یکی از آسیب‌های تحقیقات فلسفی «تفسیر مسبوق به نظریه» است که در قرآن و احادیث از آن به «تفسیر به رأی» تعبیر شده است و پژوهش را به کژراهه می‌برد. در واقع پژوهشگر فلسفه با استفاده از این شیوه برای نظریات خود به دنبال مؤید می‌گردد.

کم‌توجهی به نیازسنجی در انتخاب موضوعات پژوهشی: روش صحیح انتخاب موضوع آن است که در انتخاب موضوع تحقیق به این معیارها توجه شود: نیاز جامعه و مراکز علمی، استعداد و توان پژوهشگر، علاقه پژوهشگر و ضرورت پژوهش در موضوع. در بسیاری از موارد، مراکز پژوهشی و پژوهشگران از روش صحیح انتخاب موضوع و مسئله پیروی نمی‌کنند، بلکه گاهی برای رفع تکلیف اقدام به انتخاب موضوع پایان‌نامه می‌کنند. لازم است موضوعات و مسائل هر حوزه پژوهشی



خود موضوع یک پژوهش وسیع کاربردی قرار گیرد و حاصل این پژوهش در اختیار پژوهشگران گذاشته شود. در موارد بسیاری نگرش ذهنیت‌گرایانه نویسنده به سبب دور ماندن از عینیت‌گرایی و محرومیت از حضور در جامعه مخاطبان و نیز نداشتن نیازسنجی و زمینه‌یابی‌های لازم حاصل دسترنج نویسنده را چنان می‌سازد که جز تسوید اوراق نامی دیگر بر آن نمی‌توان نهاد؛ هرچند پژوهشگر به گمان خود انگیزه‌ای رسالت‌محور داشته و از سرِ درد و دغدغه به پژوهش و نگارش دست یازیده است. ضرورت برخورداری از برخی توانمندی‌ها مانند تسلط پژوهشگران فلسفه بر زبان دوم و سوم (عربی، انگلیسی و...) و لزوم برنامه‌ریزی برای تحقق آن نیز بر کسی پوشیده نیست.

بر این اساس می‌توان گفت که تحقیقات بنیادی و کاربردی هر دو مورد نیازند، اما گاهی آن‌قدر به پژوهش‌های بنیادی و نظری اهمیت داده می‌شود و درباره مسائل ذهنی پژوهش یا بازپژوهی صورت می‌گیرند که از تحقیقات کاربردی غفلت می‌شود، علت آن است که در این پژوهش‌ها به مسائل عینی جامعه توجه نمی‌شود.

فرار از عقل جمعی و فقدان نوآوری: پژوهش‌های جمعی نتیجه‌ای کامل‌تر و استوارتر به بار می‌آورند. پژوهشگران فلسفه از دیرباز به تحقیقات فردی عادت کرده‌اند؛ از این رو در گوشه کتابخانه می‌نشینند و به کار تحقیق می‌پردازند و نتیجه آن را ارائه می‌کنند. این شیوه از آن جهت که استقلال محقق و اجتهاد شخصی او را محترم می‌شمارد و آرای شخصی او را نشر می‌دهد مفید است، اما از جهت دیگر، محقق را از مشورت و بهره‌مندی از نقدها و افکار دیگران محروم می‌کند و رشد علم را کند می‌سازد. پژوهش جمعی باید نهادینه شود و به صورت شیوه عمل محققان درآید.

ذخایر علمی ملت‌ها و مکتب‌ها از سرمایه‌های انکارناپذیر به شمار

می‌آیند که لازم است مورد توجه پژوهشگران قرار گیرند و نقد و نوسازی و بازسازی شوند. پس نوگرایی و تولید علم به معنای پشت پا زدن به ذخایر معتبر و صحیح گذشتگان نیست، و گرنه موجب جدا شدن نسل جدید از گذشتهٔ پرارزششان می‌شود و این نسل را از سرمایه‌ای عظیم محروم می‌کند.

شاید مهم‌ترین آفت نوشته‌های فلسفی نداشتن سخن نو و حرف تازه باشد. تکرار مکررات، جمع متفرقات و تفریق مجتمعات و بازنویسی آنچه دیگران بارها و بارها نوشته‌اند متأسفانه در نوشته‌های بسیاری دیده می‌شود. تألیف و گردآوری با تحلیل و پژوهش متفاوت است. در میان انبوه مقالات و نوشته‌ها بسی اندک هستند آنان که نگرشی نو، پردازشی نو، دستاوردی نو یا اندیشه‌ای نو عرضه کرده‌اند، چندان که اگر کسی حرف تازه و ارزشمندی نیز در این هیاهوی هولناک عرضه کند، در لابه‌لای دیگر مطالب ناشناخته خواهد ماند. برخی از پژوهشگران فلسفه از موضوعات نو در حوزهٔ پژوهش می‌گریزند، و خود را سرگرم موضوعات کهنه، تکراری و سنتی می‌کنند، و به هر دلیلی به حوزه‌های جدید علمی قدم نمی‌گذارند و به آفرینش فکری دست نمی‌یازند. در هر صورت، این آسیبی جدی است که مانع پیشرفت پژوهش می‌شود و از انجام تحقیقات بدیع جلوگیری می‌کند.

سطحی‌نگری و شتاب‌زدگی در تحقیق: پژوهش با ژرف‌نگری رشد می‌یابد و بالنده می‌شود. طبیعت تحقیق ژرف‌کاوی و ژرف‌نگری است، انجام دادن تحقیقات سطحی و عوامانه با حالتی ژورنالیستی نوعی آسیب برای تحقیق به شمار می‌آید. برخی از پژوهشگران فلسفه روحیه‌ای تسامحی و سطحی‌نگر دارند. این روحیه به پیشرفت علوم ضربه‌ای جبران‌ناپذیر وارد می‌کند. تحقیق وقت‌گیر است، اما نتیجه‌اش چشمگیر نیست؛ این شعار اساسی پژوهشگران حقیقی و طبیعت تحقیق است. گاهی

نتیجه سال‌ها تحقیق ده صفحه مطلب است. ولی برخی از پژوهشگران به دلیل عجله در انجام کار مطالب ناپخته ارائه می‌کنند، یا با ارائه نظریه‌های غیرمحققانه به کژراهه می‌روند، و نه فقط باعث پیشرفت علم نمی‌شوند، بلکه مانع رشد آن می‌شوند. تحقیق باید موجب پیشرفت علم و روشنگری در سطح فرهیختگان شود. برخی از تحقیقات در حالی که هنوز مراحل پژوهش را به طور کامل طی نکرده‌اند منتشر می‌شوند و شبهات و ابهامات و سؤالاتی ایجاد می‌کنند که موجب نگرانی و حیرت نسل نو می‌شود. در این موارد نباید در ارائه نتایج تحقیق به افراد غیرمتخصص شتاب ورزیم و حیرت‌پراکنی کنیم. اگر نتیجه پژوهش به صورت زودرس در اختیار جامعه قرار گیرد حیرت‌زا می‌شود. این آسیب پژوهشی با تلقین، شکیبایی و تقویت روحیه صبر و استقامت در پژوهشگران رفع‌شدنی است. پژوهشگران فلسفه بهتر است به فکر نقد فعال باشند، یعنی قبل از آن‌که تحقیق آن‌ها منتشر شود و سیل اشکال‌گیری‌ها بر آن سرازیر شود، با نظرخواهی‌های محدود و برگزاری جلسات رونمایی تحقیق، اشکالات و شبهات را بشناسند و در تحقیق به آن‌ها پاسخ دهند تا فرصت تولید علم و نظریه‌پردازی را از دست ندهند.

پژوهشگر فلسفه باید روحیه‌ای نقاد داشته باشد و بر هر دلیل و مسئله‌ای علامت سؤال بگذارد تا بتواند مشکلات را بشناسد و آن‌ها را حل کند. همچنین لازم است پژوهشگر نقدپذیر باشد، یعنی دلایل منطقی و اشکالات مخالفان خود را با شرح صدر بررسی کند و اگر صحیح است بپذیرد. برخی از پژوهشگران چنین روحیه‌ای ندارند؛ از این رو به پژوهش‌های خود آسیب جدی وارد و از رشد خود و جامعه علمی جلوگیری می‌کنند. جهت‌گیری تحقیق و نقد باید سازنده باشد تا جامعه علمی را به پیش ببرد. برخی افراد روحیه‌ای منفی‌باف دارند و همواره روح یأس و ناامیدی در جامعه و دانشمندان می‌دمند و به

جای نقد سازنده آثار و ارائه راهکارهای سازنده به تخریب ایده‌ها می‌پردازند؛ و از نقد مشفقانه و علمی بهره نمی‌جویند.

برای نقد هر پژوهش باید نتایج و روند آن را بررسی کرد، و به این پرسش پاسخ داد که آیا پژوهش به صورت علمی انجام شده است یا نه. انگیزه‌های شخصی افراد نباید در ارزیابی علمی تحقیق دخالت داده شود. از این رو ارزیابان و جامعه علمی نباید کسی را به دلیل انگیزه خاص او در تحقیق نکوهش کنند. به عبارت دیگر، چالش‌هایی که بر اثر تحقیقات فلسفی به وجود می‌آیند، یا تعارض‌های ظاهری که با برخی آموزه‌های دینی پیدا می‌شوند نباید ما را به سمتی سوق دهند که افراد را متهم به انگیزه‌های ضددینی کنیم، چرا که ممکن است فردی دلسوز و دیندار پژوهشی انجام دهد و به نتایجی برسد که حتی با عقاید خودش منافات داشته باشد. در چنین مواردی نقد صحیح و نقدپذیری منطقی می‌تواند راهگشا باشد.

لوازم فضای پژوهشی: پژوهشگر باید شجاعت ابراز عقیده و نظریه‌پردازی مستدل را داشته باشد، و نیز دارای اعتمادبه‌نفس قوی باشد تا بتواند گامی در علم به پیش نهد. گاهی عوامل درونی مثل سستی اراده یا نداشتن اعتمادبه‌نفس و ترس از شکست موجب می‌شوند که پژوهشگر سال‌ها نظریه خود را اعلام نکند، یا در ابراز عقیده تقیه و مخفی‌کاری کند. این آسیب مانعی جدی در راه پیشرفت و تولید علم است.

یکی از زمینه‌های فرهنگی که مانع پیشرفت علم و پژوهش در اجتماع می‌شود تحجرگرایی است. جامعه‌ای که گرفتار این آسیب است از محقق انتظار دارد که با مشهورات مخالفت نکند، بلکه فقط در تأیید آن‌ها سخن بگوید و برای اثبات آن‌ها بکوشد، چرا که مشهورات بر اذهان جامعه حاکم شده‌اند و مخالفت با آن‌ها جرم دینی یا اخلاقی به شمار می‌آید. تحجرگرایان با تحقیقات به صورت مشروط موافق‌اند،

یعنی به شرطی که به عقاید سنتی آنان خدشه‌ای وارد نکند. در حالی که پژوهش و نظریه‌پردازی و تولید علم نیازمند جامعه‌ای پویاست که همواره به نقد روشمند و علمی گذشته خود بپردازد و به بازسازی و نوسازی افکار و اندیشه‌های خود بپردازد و از تقلید در حوزه فکر دوری گزیند.

پژوهشگری شغلی حساس است، چون نتیجه پژوهش ممکن است مطابق خواسته دیگران نباشد یا مخالف میل آن‌ها باشد. در این صورت، امنیت شغلی و اجتماعی و گاهی امنیت جانی پژوهشگر به خطر می‌افتد؛ از این رو لازم است نهادهایی به حمایت از این‌گونه پژوهشگران بپردازند؛ چرا که هیچ پژوهشگری نمی‌تواند تضمین دهد که نتایج پژوهش و نظریه‌پردازی او موافق میل حاکمان و مدیران باشد و اگر از این‌گونه پژوهشگران حمایت نشود، میل به پژوهش کم می‌شود و پیشرفت علم کند یا متوقف می‌گردد. چه بسیار پژوهشگرانی همچون گالیله که به دلیل نظریه‌های خود محاکمه شده‌اند در حالی که بعدها نظریه‌های آن‌ها اثبات و مورد قبول همگان واقع شده است. درست است که نوگرایی و نوپردازی و تولید علم بهایی دارد که محققان باید بپردازند، اما هرچه این بها سنگین‌تر باشد پیشرفت علم کندتر می‌شود و جامعه زیان می‌بیند. این امر گاهی به فرار مغزها از جامعه علمی یا کشور می‌انجامد که نمونه‌های آن را در کشور خود مشاهده کرده‌ایم. باید در جامعه علمی که می‌خواهد به تولید علم و نظریه‌پردازی و پیشرفت علمی بپردازند، مکانی مناسب یا مجلاتی خاص برای ارائه نظرات و وجود داشته باشد که در آن‌ها مطالب بدون سانسور بین صاحب‌نظران رد و بدل شود تا اگر کسی نقد و جوابی دارد ارائه کند. در چنین جامعه‌ای نباید محقق به دلیل اظهار تردید در مورد دیدگاهی مشهور آماج حمله قرار گیرد. باید حساب مسائل علمی از حوزه‌های دیگر جدا گردد تا چنین آسیب‌هایی تکرار نشود. محقق واقعی کسی است که تابع

حقیقت باشد و هیچ چیزی را با حقیقت عوض نکند. برخی به دلیل عوامل روان‌شناختی مثل ترس و ناامنی در حوزه نظریه‌پردازی و ضعف اراده و شخصیت از ابراز عقاید و کشفیات خود پرهیز می‌کنند، یعنی گرفتار نوعی خودسانسوری می‌شوند. برنامه‌ریزان و مدیران تحقیقات باید عوامل و زمینه‌های روانی و اجتماعی خودسانسوری را بشناسند و برطرف سازند.

پژوهشگران افراد بااخلاق و امینی هستند، اما گاهی برخی از پژوهشگران از سر غیرت دینی و مذهبی یا به دلیل آن‌که مخالفانشان حق و انصاف را رعایت نکرده‌اند کلماتی می‌گویند که از قلمرو ادب نگارش و تحقیق خارج است و توهین به دیگران به شمار می‌آید. نیز ممکن است پژوهشگری از حقوق معنوی نویسندگان دیگر آگاهی کافی نداشته باشد و مطالب دیگران را بدون ذکر منبع نقل کند که این کار نوعی سرقت علمی به شمار می‌آید. این امور شایسته محقق نیست و از اخلاق حرفه‌ای پژوهش به دور است و از آسیب‌های اخلاقی پژوهش به شمار می‌آید.

در حوزه تحقیق، رعایت اعتدال و انصاف اصلی اساسی است که زمینه‌ساز شکوفایی استعدادها می‌شود. رعایت نکردن این اصل و برخوردهای تند موجب دلسردی محققان و کند شدن روند تحقیقات می‌شود. همچنین سهل‌انگاری در نقد و بررسی موجب ضعیف شدن نتیجه تحقیقات می‌شود که هر دو مورد، یعنی تندروی و سهل‌انگاری، به پژوهش آسیب می‌رسانند. همچنین محقق باید استقلال نظر داشته باشد و مرعوب هیچ شخص یا مکتبی نشود و با آزادی به نقد و بررسی آرای دیگران بپردازد و اظهار نظر کند. برخی از پژوهشگران مرعوب فرهنگ برتر جهانی می‌شوند و هرچه را که قدرتمندان جهان می‌گویند حق می‌پندارند و در نتیجه دل‌سپرده فرهنگ بیگانه می‌شوند و اندیشه‌های وارداتی را بدون نقد و بررسی می‌پذیرند. محقق حقیقی

فردی آزاده و تابع حق است، و حق را در هر کجا بیابد می‌پذیرد. برخی از پژوهشگران به دلیل دل‌بستگی‌های قومی و مذهبی و... گرفتار تعصب شده، از حق‌پذیری دور می‌شوند، یعنی به جای حق‌محوری، گرفتار قوم‌محوری یا مذهب‌محوری می‌شوند. البته باید توجه داشت که غیرت دینی غیر از تعصب کور است و دین اسلام حق است، اما این بدان معنا نیست که هر چه ما از اسلام فهمیده‌ایم حق باشد؛ بلکه ممکن است با پژوهش‌های جدید برخی مطالب غیرثابت دین بازسازی و نوسازی شوند، یا حقایق جدیدی در آن‌ها کشف شود.

تمرکز بر پژوهش عامل اساسی پیشرفت پژوهشگر و علم است. گاهی برخی عوامل جانبی تمرکززداست. این امر آسیب جدی به روند پژوهش می‌زند، پژوهشگران را گرفتار تشتت روحی و علمی می‌کند و از ژرف‌نگری بازمی‌دارد. حوزه مدیریت پژوهش نیز یکی از حساس‌ترین حوزه‌های مدیریتی است و به طوری که گفته شده از نوع «مدیریت در حوزه‌های مدیریت‌ناپذیر» است، چرا که روحیه محققان بسیار حساس است و برخوردهای نامناسب و غیرفنی و نظارت غیرعلمی آسیب جدی به پژوهش و پژوهشگران وارد می‌سازد. روشن است که این آسیب تا چه اندازه جدی و ویرانگر است. از پیامدهای منفی سوءمدیریت در این حوزه انجام شدن کارهای تکراری و غیرمفید سطحی است، چرا که مدیر اطلاع کافی از موضوعات نوپدید و معیارها و قواعد آن رشته ندارد، از این رو گاهی جلو تحقیقات مفید را می‌گیرد، یا به دلیل ضعف علمی خود و ترس از زیر سؤال رفتن از ورود محققان به حوزه‌های نو جلوگیری می‌کند (صداقت ۱۳۹۲، ۴۸-۵۹).

بی‌توجهی به ویرایش آثار: گام اصلی در درست‌نویسی و تصحیح درست داشتن آگاهی و مهارت است که مؤلف یا مصحح باید از آن برخوردار باشد. اما مؤلف هر قدر هم توانا باشد ممکن است به دلایلی

سهل‌انگاری‌هایی در متن صورت بگیرد. از این جاست که کار ویراستار شروع می‌شود. ویرایش سه وجه اصلی دارد: محتوایی، ادبی و فنی. ویرایش محتوایی ممکن است تا حد نظارت بر کار مؤلف پیش برود و شامل کنترل صحت مطالب و اصلاح غلط‌ها و ناهماهنگی‌هاست و با رعایت اصول روش‌شناسی به طبقه‌بندی موضوعی و ارزشیابی استدلال‌ها و نتایج و مانند این‌ها می‌پردازد. ویرایش ادبی و فنی مباحثی مانند درست‌نویسی، واژه‌گزینی، رعایت قواعد رسم‌الخطی و سجاوندی را در بر می‌گیرد.

ارائه راهکار و راه‌حل روش‌شناختی در جهت رفع تمامی آسیب‌های یادشده نیازمند مطالعه و بررسی همه‌جانبه پیش‌زمینه‌ها و موضوعات و مباحث مرتبط با مسئله پژوهش و نگارش آن در قالب در نظر گرفتن مباحثی از منطق مانند التزام به رئوس ثمانیه، تعریف فکر و رعایت مراحل آن، توجه به تمایز و نحوه تقدم مطالب منطقی و پرهیز از مغالطات است. علاوه بر این‌که آسیب‌زدایی، بهینه‌سازی و ارتقای سطح کیفی پژوهش بدون توجه به مقوله مهم آموزش و تربیت و برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های لازم ممکن و میسر نخواهد بود. همچنین تأمین نیازهای علمی و کتابخانه‌ای و تدارک پشتیبانی‌های لازم در این زمینه نقشی بسزا در بهبود وضعیت پژوهش دارد.



## مبانی پژوهش حاضر

### سؤالات پژوهش

۱. جایگاه تاریخی و منطقی روش تحقیق فلسفی چیست؟
۲. چیستی پژوهش فلسفی با لزوم رعایت مراحل فکر در منطق چه نسبتی دارد؟
۳. چرایی روش پژوهش فلسفی (مطالعه تاریخی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای) چه نسبتی با ماده و محتوای فکر در منطق دارد؟
۴. چگونگی پژوهش فلسفی با لزوم رعایت ترتیب منطقی مطالب در منطق چگونه قابل تطبیق است؟
۵. در صورت رعایت نکردن هر یک از الزامات یادشده، رخنه‌های پژوهش فلسفی چگونه با مغالطات در منطق پیوند می‌خورد؟

### فرضیات پژوهش

۱. رئوس ثمانیه و احوال‌العلوم (به تعبیر امروزی فلسفه علوم) به عنوان جایگاه تاریخی، و تمامیت منطق به عنوان جایگاه منطقی برای روش تحقیق فلسفی قابل طرح هستند. بر این اساس، مثلاً تفاوت پژوهش

مسئله‌محور و موضوع‌محور را می‌توان به تفاوت مجهول و مطلوب در منطق احاله کرد.

۲. تعریفی که در این طرح برای پژوهش فلسفی پیشنهاد می‌شود (سنجش و پالایش داده‌ها، و تبدیل آن‌ها به اطلاعات) دقیقاً با تعریف فکر و مراحل سه‌گانه آن در منطق منطبق است. اصول و فنون پژوهشی مانند مسبوقیت پژوهش بر آموزش، تمایز حدس در فرضیه و فکر در حل مسئله، تمایز داده‌ها و اطلاعات، تمایز مسئله و مشکل، تمایز سؤال و مسئله، تعلق پژوهش به گستره خاصی از علوم، تبدیل داده به اطلاعات، و... در چنین فضایی قابل بحث و بررسی است.

۳. به نظر می‌رسد متناسب با محتوای فکر مورد پژوهش و بر اساس «شناخت گذشته در پرتو آینده»، یا «تمایز موارد ظاهری و مواضع واقعی وفاق و خلاف در یک مسئله»، «شناخت امری به وسیله مثل خود، یا ضدش و بلکه با غیر خود»، و... یکی از رویکردهای تاریخی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای انتخاب می‌شود.

۴. نحوه انجام دادن مراحل پژوهش استاندارد فلسفی (تعریف، توصیف و تحلیل، تبیین و توجیه) بر اساس رعایت تقدم اصول مطالب در منطق قابل دفاع است. اصول و فنون پژوهشی مانند مسبوقیت حل مسئله بر تشخیص آن یا حسن السؤال نصف الجواب<sup>۱</sup> (العلم)، مسبوقیت نقد بر فهم یا تقدم فهم بر نقد، مسبوقیت تبیین بر توصیف یا تقدم مقام گردآوری یا شکار بر مقام داوری، تقدم تبیین بر توجیه، و... در چنین شرایطی قابل بحث و بررسی است.

۵. رعایت نکردن هر یک از اصول و فنون پژوهش فلسفی در واقع افتادن در دام یکی از مغالطات منطقی (مانند جمع مسائل تحت مسئله واحد، اخذ ما لیس بعله عله<sup>۲</sup> و مغالطه کنه و وجه، و...) است.

۱. در فهم هر پرسش درستی نیمی از پاسخ نهفته است.

۲. امری را که علت واقعی نیست علت بپنداریم.

در این طرح ضمن تعریف پژوهش فلسفی متناسب با مبانی منطقی و فلسفی، طی فصولی تلاش می‌شود برای فهم چیستی، چرایی و چگونگی پژوهش مسئله‌محور، با ارائه مثال‌های متناسب و دقیق، روش‌شناسی جامعی فراهم شود تا پژوهش‌های آکادمیک در حوزه علوم عقلی را سامان دهد. از این رو، سؤالات چهارگانه و فرضیات متناسب با آن‌ها، در واقع تشکیل‌دهنده ساختار پیشنهادی طرح و مناظر با آن هستند.

هدف از چنین پژوهشی رسیدن به وضعی است جامع روش تحقیق مدرن و منطق سنتی که به ساختار پژوهشی مناسب علوم عقلی منجر شود و آن را از علوم تجربی و علوم موسوم به علوم انسانی متمایز می‌کند. این پژوهش بر اساس نیاز مجامع علمی و آکادمیک ایرانی شکل گرفته است.

اهمیت موضوع در این است که بر اساس اتفاقات علمی قرن اخیر و رشد و توسعه علوم، منطق که در حقیقت روش‌شناسی اصلی پژوهش فلسفی است مهجور شده است، حال آن‌که پژوهش فلسفی بدون توجه به منطق اساساً محکوم به شکست است، لذا در این پژوهش توجه به مبانی منطقی برای رسیدن به روش تحقیق مطلوب برای علوم عقلی-فلسفی مد نظر خواهد بود، تا ضمن حفظ هویت پژوهش فلسفی، امکان رشد آن بر اساس شرایط فعلی جامعه فراهم شود. در واقع طرح «روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی» تجلی چهره جدیدی از هویت ابزاری منطق است.

جستجوی روش‌ها، رهیافت‌ها، الگوهای پژوهشی و ابزارهای هر فیلسوف در مطالعات فلسفی‌اش، بسیاری از مواضع ابهام در فهم نظام معرفتی آن فیلسوف را رفع می‌کند. داوری در باب صحت و سقم یا انسجام و افتراق اندیشه‌های هر فیلسوف نیز در گرو تحلیل تعین معرفتی فلسفه او و روش‌شناسی آن است، زیرا وقوف به تعین معرفتی

هر فلسفه فهمی ژرف از اندیشه‌های فیلسوف آن به دست می‌دهد. روش‌شناسی هر فیلسوف بر منطق وی نیز تقدم دارد، زیرا پاسخ به مسائل روش‌شناختی، آرای منطقی وی را روشن‌تر می‌سازد.

از این رو مراد از تأمل در روش‌شناسی پژوهش‌های فلسفی بررسی رویکرد و روش مطالعات فلسفی فیلسوف و تحلیل مبانی معرفتی آن‌ها و جستجوی الگوی پژوهشی در به کار گرفتن ابزارها و روی‌آوردهاست. این مسئله از حیث ارتباط وثیق آن با مسئله تعین معرفتی آن فلسفه اهمیت دارد، زیرا داوری درباره این‌که آیا مثلاً حکمت متعالیه صدرایی از هندسه معرفتی خاصی برخوردار است و نیز تحلیل هر یک از اضلاع آن، در گرو شناخت روش مطالعات فلسفی ملاصدراست.

تاکنون کتب متعددی در حوزه روش تحقیق نوشته شده‌اند و کتب بسیاری در زمینه منطق که در واقع باید روح پژوهش فلسفی باشد به نگارش درآمده‌اند، اما اقتضات پژوهش مدرن روش‌شناسی‌های گوناگونی را توصیه کرده است که متناسب با علوم مختلف از کلیت منطق اصیل دور شده و گاهی به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. لذا تمام کتب روش تحقیق و منطق در عین حال که مواد خام پژوهش فعلی‌اند، یعنی داده‌هایی را برای رسیدن به یک متدلوژی منطقی فلسفی فراهم می‌آورند، بخشی از سابقه و پیشینه این پژوهش نیز به حساب می‌آیند.

## جایگاه تاریخی و منطقی روش تحقیق فلسفی

### الف) رئوس ثمانیه به مثابه جایگاه تاریخی

روش چیست و تحقیق کدام است؟ واژه روش، در موضوعی به نام روش تحقیق، ذهن را به سمت مفهوم رئوس ثمانیه نزد قدما سوق می‌دهد. به همین دلیل شاید ادعا شود که شکلی از روش تحقیق نزد قدما نیز وجود داشته است. اصطلاح «روش» سرنخی است که بفهمیم آیا قدما روشمند عمل می‌کردند یا نه. و آیا توجه به روش می‌کردند یا نه. در این زمینه می‌توان به رئوس ثمانیه اشاره کرد. اما در عین حال که می‌توان از مفهوم «روش تحقیق» به رئوس ثمانیه نزد قدما عطف توجه کرد، باید دانست که آسیبی در این رئوس ثمانیه وجود دارد که آن‌ها را از روش بودن دور می‌کند. لذا اگر روشمندی را نزد قدما نمی‌بینیم به دلیل همین آسیب است. در گذشته هنگامی که علمای اسلامی می‌خواستند از علمی بحث کنند ابتدا به طرح رئوس ثمانیه آن علم می‌پرداختند. رئوس ثمانیه محک و معیارهای هشت‌گانه‌ای هستند که برای سنجش علم به کار می‌روند و دانستشان برای طالب علم لازم است. «رئوس ثمانیه هر علم عبارت‌اند از:

۱. مؤلف علم، یا تعیین مؤلف (یعنی به وجودآورنده و به نوعی پدر آن)،
۲. تاریخچه علم،
۳. وجه تسمیه علم،
۴. رتبه علم بین علوم یا مرتبه و جایگاه علم مورد نظر نسبت به سایر علوم،
۵. تعریف علم،
۶. موضوع علم،
۷. غایت علم یا غرض و هدف از یادگیری علم یا فایده علم، و
۸. تقسیم مباحث علم یا انحای تعلیمیه آن علم (تقسیم، تحلیل، تحدید) یا ابواب و مباحث آن (یعنی روش‌های آموزش و انتقال آن)»  
(ابن‌سینا ۱۴۰۴، ۲-۲۶).<sup>۱</sup>

در بحث از رئوس ثمانیه به روش علم توجه نمی‌شود و این همان آسیب مورد اشاره است. روش علم بعدها به این رئوس اضافه شده است. اگر بتوانیم توضیح دهیم که چگونه رئوس ثمانیه نزد قدما به مفهوم «فلسفه علم» منجر شده است، می‌توانیم تبیین کنیم که چگونه «روش» نیز به فرایند رئوس ثمانیه اضافه شده است. به این ترتیب روش هرچند در ابتدا جزء رئوس ثمانیه نبوده است، در گذر زمان با تبدیل رئوس ثمانیه به فلسفه علم یا علوم، روش نیز به این رئوس اضافه شده است.

با توجه به این‌که مباحث رئوس ثمانیه یک علم جزء مسائل آن علم نیست، دلیلی ندارد که در آن علم از آن بحث به میان آید، لذا بحث درباره آن را به جای دیگری واگذار کردند. اما متأسفانه علم

---

۱. ترجمه تمامی متن‌های عربی از مؤلف پژوهش حاضر است.